

پیامدهای سیاسی بحران دینی و اجتماعی در امریکا^۱

نویسنده: پروفیسور جمیز پتراس^۲

مترجم: فاطمه عامریان^۳

چکیده

سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، با بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مکرر و همچنین کاهش استانداردهای زندگی برای اکثریت قریب به اتفاق آمریکایی‌ها همراه بوده است. واکنش آنها به این بحران‌ها چگونه بود؟ آیا آنها در چنین شرایطی به دین و معنویات پناه برده‌اند یا این که خود اعتقادات و بنیادهای مذهبی نیز دچار مشکل شده‌اند و به عنوان بخشی از امپراتوری در حال انحطاط امریکا، در سراشیبی سقوط قرار گرفته‌اند؟ مقاله حاضر ضمن ارائه امار و اطلاعاتی در مورد تغییر گرایش‌های مذهبی در امریکا، به افت تمایلات دینی در امریکا و علل و پیامدهای احتمالی این پدیده اشاره دارد.

کلیدواژگان

بحران مذهبی، بحران اقتصادی، بی‌دینی.

مقدمه

دهه اول قرن بیست و یکم (سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲)، دوران بحران‌های مکرر و اساسی اقتصادی و اجتماعی، جنگ‌های پی در پی و طولانی‌مدت و کاهش استانداردهای زندگی برای اکثریت قریب به اتفاق آمریکایی‌ها بوده است. واکنش مردم به این بحران‌ها چگونه بوده است؟ هیچ حرکت اجتماعی - سیاسی گسترده و بلندمدتی برای مقابله با طبقه دوحزبی حاکم در امریکا اتفاق نیفتاد. جنبش «اشغال وال استریت»^۴ برای مدت کوتاهی زمینه تقبیح و محکومیت یک درصد جمعیت ثروتمند امریکا را فراهم کرد، اما پس از آن فراموش شد. از آن پس، این پرسش‌ها مطرح شد که در کشاکش این مشکلات طولانی‌مدت، آیا مردم برای گریز از مشکلات و تسلی خاطر خود، به مذهب و معنویت روی می‌آورند؟ پرسش اساسی این مقاله آن است که آیا مذهب همان طور که کارل مارکس^۵ معتقد بود، به «افیونی برای تسکین مردم» تبدیل شده است یا این که خود اعتقادات و بنیادهای مذهبی نیز دچار مشکل شده‌اند و در نتیجه، ناتوانی در حل نیازهای مادی روزمره جمعیت رو به رشد نیازمندان کم‌درآمد، کارگران بیکار یا در استانه بیکاری و طبقه متوسط جامعه که حرکتی رو به پایین دارد، جذابیت معنوی خود را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر، آیا ادیان و مذاهب بزرگ در این عصر بحران‌های دائم و جنگ‌های مستمر، در حال رشد و شکوفایی هستند یا خود نیز به عنوان بخشی از امپراتوری در حال انحطاط امریکا، در سراشیبی سقوط قرار گرفته‌اند؟

بر اساس آخرین امار سال ۲۰۰۸، آیین مسیحیت با ۴۰۲/۱۷۳ میلیون نفر پیرو که ۷۶ درصد جمعیت بزرگسال امریکا را تشکیل می‌دهند، دین غالب در امریکاست و پس از آن، یهودیت با ۶۸۰/۲ میلیون نفر پیرو (۱/۲) در

صد جمعیت بزرگسال (، مذاهب شرقی با ۲/۹۶۱ میلیون نفر (۹ درصد درصد جمعیت بزرگسال) و اسلام با ۱/۳۴۹ میلیون نفر پیرو (۶ درصد درصد جمعیت بزرگسال) قرار دارند. این در حالی است که پس از مسیحیان که اکثریت جمعیت امریکا را تشکیل می‌دهند، دومین گروه گسترده از نظر مذهبی، افرادی هستند که پیرو «هیچ مذهبی» نیستند و ۳۴/۱۶۹ میلیون نفر یا ۱۵ درصد جمعیت امریکا را تشکیل می‌دهند .

تغییرات درصدی همه بزرگسالان ۱۹۹۰-۲۰۰۸	درصد بزرگسالان ۲۰۰۸	درصد بزرگسالان ۱۹۹۰	تغییرات عددی	بزرگسالان ۲۰۰۸	بزرگسالان ۱۹۹۰	جمعیت بزرگسال و تعلقات مذهبی (۱۹۹۰- ۲۰۰۸) (اعداد به میلیون و درصد)
			۱/۳۰ %	۲۲۸۱۸۲	۱۷۵۴۴۰	جمعیت بزرگسال
۲/۱۰ %	۷۶ %	۲/۸۶ %	۷/۱۴ %	۱۷۳۴۰۲	۱۵۱۲۲۵	(همه) مسیحی
۶/۱۰ %	۲/۱ %	۸/۱ %	۶/۱۴ %	۲۶۸۰	۳۱۳۷	(همه) یهودی
۵ %	۹ %	۴ %	۴/۱۸۵ %	۱۹۶۱	۶۸۷	(همه) مذاهب شرقی
۳ %	۶ %	۳ %	۱۵۶ %	۱۳۴۹	۵۲۷	(همه) مسلمان
۸/۶ %	۱۵ %	۲/۸ %	۱۴/۱۳۸ %	۳۴۱۶۹	۱۴۳۳۱	بدون مذهب

گرایش‌های متغیر مذهبی در این بازه زمانی نشان‌دهنده کاهش درصد مسیحیان است. در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸، جمعیت آن‌ها از ۸۶/۲ درصد به ۷۶ درصد کاهش پیدا کرده است. جمعیت یهودیان نیز از ۸/۱ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۲/۱ درصد در سال ۲۰۰۸ کاهش یافته است. در مقابل، جمعیت پیروان آیین‌های شرقی از ۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۹۷ درصد افزایش پیدا کرده است. همچنین این امار نشان‌دهنده افزایش جمعیت مسلمانان از ۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۶ درصد در سال ۲۰۰۸ است. جمعیت افراد بدون مذهب (بی‌دین) ^۶ (نیز با افزایش در این بازه زمانی از ۸/۲ درصد به ۱۵ درصد رسیده است).

در حالی که جمعیت پیروان هر دو آیین مسیحیت و یهودیت، به عنوان درصدی از جمعیت بزرگسال آمریکا کاهش پیدا کرده است، تغییرات عددی مربوط به به پیروان این دو آیین، واگرایی شدیدی را نشان می‌دهد. در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸، تعداد مسیحیان ۲۲۱۸ میلیون نفر افزایش پیدا کرده حال آن که تعداد یهودیان ۴۵۷ هزار نفر کاهش یافته است. یهودیت تنها دین در میان دین‌های اکثریت و اقلیت مردم امریکا است که چنین کاهش قطعی را نشان می‌دهد.

در حال حاضر، شمار پیروان مذاهب شرقی و مسلمانان روی هم، ۶۳۰ هزار نفر (حدود ۳۰ درصد) از پیروان یهودیت بیشتر است. امروزه جمعیت یهودیان امریکا فقط ۱/۲ درصد کل جمعیت این کشور است، در حالی که مسلمانان، بوداییان و هندوها روی هم ۱/۵ درصد جمعیت کل امریکا را تشکیل می‌دهند. اختلاف درصد مسیحیان و افراد بدون مذهب در ۲۰ سال گذشته کمتر شده و از ۸۶/۲ درصد و ۸/۲ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۷۶ درصد و ۱۵ درصد در سال ۲۰۰۸ رسیده است. در میان مسیحیان نیز بیشترین کاهش در میان «کلیساهای اصلی پروتستان» ^۷ «متدیست‌ها»، ^۸ «لوتری‌ها»، ^۹ «پرزبیتاری‌ها» (اصلاح‌گرا)، ^{۱۰} «اپیسکوپال‌ها» (ظهور باوران)، ^{۱۱} «انگلیکن‌ها» ^{۱۲} و کلیسای متحد مسیح ^{۱۳} به چشم می‌خورد که شمار پیروان آنها از ۳۲/۸ میلیون نفر در سال ۱۹۹۸ به ۴/۲۹ میلیون نفر در سال ۲۰۰۸ کاهش پیدا کرده و در میان «پروتستان‌های نامعین» ^{۱۴} «از ۱۷ میلیون نفر به ۵/۲ میلیون نفر کاهش یافته است. بیشترین افزایش‌ها در میان «مسیحیان پیرو فرقه‌های غیر رسمی» ^{۱۵} «از ۱۹۴۰۰۰ نفر به ۸/۰۳ میلیون نفر در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸، مسیحیان نامعین» ^{۱۶} از ۸/۱ میلیون نفر به ۱۶/۴ میلیون نفر و پنجاهه‌گرایان ^{۱۷} از ۵/۷ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به ۷/۹ میلیون نفر در سال ۲۰۰۸ مشاهده می‌شود. تعداد کاتولیک‌ها و باپتیست‌ها (تعمیدگرایان) ^{۱۸} (نیز افزایش یافت، اما درصد این افزایش در جمعیت بزرگسال چندان قابل توجه نبود).

تجزیه و تحلیل گرایش‌های مذهبی در فضای سیاسی - اقتصادی بر خلاف انتظار بیشتر شاهدان و متفکران، بحران اقتصادی منجر به افزایش ناگهانی گرایش‌های مذهبی - جست‌وجو برای تسلی معنوی در دوران نومییدی اقتصادی - نشده است. کلیساها و معابد مشهور، پیروان جدیدی را جذب نکرده و حتی نتوانسته‌اند اعضای سابق خود را حفظ کنند؛ زیرا نمی‌توانند برای رفع نیازهای مادی پیروان خود در دوران بحران اقتصادی، راه حل قابل توجهی ارائه کنند (مشکلاتی نظیر به اجرا گذاشته شدن

رهن‌ها، ورشکستگی‌ها، بیکاری، بی‌پولی، مشکلات مربوط به مستمری و از دست دادن سرمایه). بر خلاف نظر برخی از متفکران، حتی با وجود این که تعداد کلیساهایی که بیشتر به مسائل عالم باقی می‌پردازند، مانند کلیساهای اپوکالیپتیک (اخرازمانی [۱۹](#))، پنجاهه‌گرایان، کلیساهای کاریزماتیک [۲۰](#) و کلیساهای مکتب تولد دوباره [۲۱](#)، افزایش پیدا کرده است، این مکتب‌ها نتوانسته‌اند در ۲۰ سال اخیر، درصد بیشتری از جمعیت را به سوی خود جذب کنند. پیروان این کلیساهای در سال ۱۹۹۰، ۳/۵ درصد و در سال ۲۰۰۸ با ۹ درصد رشد، ۴/۴ درصد کل جمعیت بزرگ‌سالان آمریکا را تشکیل می‌دهند.

این دهه پر از بحران چندین اثر مهم بر گذاشته است: به شدت هویت دینی - مذهبی و گرایش‌های خاص مذهبی را تضعیف کرده است. شبهه‌های مذهبی را گسترش و تعداد و درصد امریکایی‌ها را که دیگر به هیچ دینی پای‌بند نیستند، به شدت افزایش داده است. در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸، درصد بزرگ‌سالان در دو گروه یادشده دو برابر شد و از ۵/۱۰ درصد و به ۲/۲۰ درصد رسید. تعداد این افراد نیز از ۳۴/۱۸ میلیون نفر به ۴۶ میلیون نفر افزایش یافت. به نظر می‌رسد بیشتر افراد «بی‌دین و غیر مذهبی» سابق، پیرو فرقه‌های رایج مسیحیت و یهودیت بوده‌اند.

افزایش افراد غیرمذهبی در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸ نمی‌تواند در نتیجه افزایش سطح تحصیلات و شهرنشینی و افزایش آشنایی با نگرش عقلانی باشد؛ زیرا این عوامل ظرف دو دهه گذشته، کم و بیش ثابت باقی مانده‌اند. آنچه تغییر کرده، افزایش نارضایتی از درآمدهای رو به کاهش، در میان کارگران و کارمندان حقوق‌بگیر، افزایش گسترده تبعیض‌ها، جنگ‌های پی در پی و بی‌اعتباری مؤسسات عمده سیاسی و اقتصادی در نظر عموم مردم بوده است. ۷۸ درصد از امریکایی‌ها نظر مساعدی درباره کنگره و بانک‌های این کشور به ویژه وال استریت ندارند. مؤسسات مذهبی و اعتقادات دینی به طور روزافزونی بی‌ارتباط با این موضوع قلمداد می‌شوند و به نظر نمی‌رسد در تنزل سطح استانداردهای زندگی و کاری امریکایی‌ها نقشی داشته باشند. با وجود افزایش چشم‌گیر امریکایی‌های غیرمذهبی، هنوز ۷۵ درصد از آنها مدعی پیروی از یکی از فرقه‌های مسیحیت هستند.

این بحران در مورد یهودیت بسیار شدیدتر از فرقه‌های اصلی مسیحیت است. ظرف ۲۰ سال اخیر، شمار یهودیان حدود ۱۵ درصد کاهش پیدا کرده است و بیش از ۴۵۰ هزار نفر که پیش‌تر یهودی بودند، دیگر پیرو این دین نیستند. ممکن است برخی از عوامل و علت‌های سیاسی و اقتصادی این بی‌اعتقادی به یهودیت، مشابه علت‌هایی باشد که برای مسیحیت ذکر شد. با این حال، برخی از عوامل این پدیده احتمالاً خاص یهودیان است: بیش از ۵۰ درصد از یهودیان در خارج از کنیسه‌ها و معابد یهودیت با غیر یهودیان ازدواج می‌کنند؛ دو عاملی که علت و پی‌آمد «ارتداد [۲۲](#)» تلقی می‌شود. برخی دیگر به ادیان مانند این‌های شرقی و یا مسیحیت می‌گروند. شماری از رتبی‌ها و ایدئولوژی‌های نومحافظه‌کار یهودی با لفاظی‌های گسترده و هشدار دادن در مورد «خطر جذب شدن در ادیان دیگر» [۲۳](#)، آن را معادل با «نسل‌کشی [۲۴](#)» اعلام می‌کنند. به احتمال زیاد، بیشتر افرادی که پیش‌تر یهودی بوده‌اند، اکنون غیر مذهبی یا سکولار شده‌اند و این پدیده ممکن است علت‌های مختلفی داشته باشد. به عقیده برخی از افراد، داستان‌های خونین عهد عتیق [۲۵](#) و قوانین تلمودی [۲۶](#) با افکار منطقی و عقلانی مدرن هم‌خوانی ندارد. ملاحظات سیاسی نیز می‌تواند در کاهش شدید جمعیت یهودیان تاثیر داشته باشد. ارتباط نزدیک‌تر میان

اسرائیل و مؤسسات مذهبی یهودی، چشم پوشی از پرچم اسرائیل و حمایت بی قید و شرط از جنایت‌های جنگی این رژیم، بسیاری از یهودیان مذهبی را از کنیسه‌ها بیزار کرده است. این افراد ترجیح می‌دهند به جای ورود به کشمکش‌های معنوی شخصی پرهزینه و درگیر شدن با دستگاه مخوف و قدرتمند حامی اسرائیل که در شبکه‌های پیچیده مذهبی وابسته به صهیونیسم پنهان شده است، به آرامی از این جریان خارج شوند. نتیجه‌گیری

بحران‌های دینی و کاهش اعتقادات و وابستگی‌های مذهبی، ارتباط تنگاتنگی با انحطاط اخلاقی مؤسسات عمومی و تنزل شدید استانداردهای زندگی در امریکا دارد. این تحولات در میان مسیحیان تدریجی است، ولی روند ثابتی دارد حال آن که در میان یهودیان، عمیق‌تر و پرشتاب‌تر است. در پی این تحولات، «هیچ مذهب جای‌گزینی» احیا و فراگیر نشده است. واکنش گروه‌های مسیحی بنیادگراتر به این شرایط، یا حضور سیاسی بیشتر در جنبش‌های افراطی مانند تی‌پارتی^{۲۷} بوده است که هزینه‌های عمومی را برای اصلاح نابرابری‌های اجتماعی شدیداً تقبیح می‌کنند یا پیوستن به جنبش‌های اسلام‌هراسی طرفدار اسرائیل - به ویژه از زمانی که تعداد بیشتری از یهودیان از این دین خارج می‌شوند - می‌باشد.

جمعیت بزرگ‌سالان سکولار یا غیر مذهبی هنوز برای مقابله با بنیادگرایان برنامه‌ریزی خاصی ندارند - شاید به این علت که آنها از نظر منافع اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی، قشر بسیار متفاوت و ناهمگونی هستند. یافتن جای‌گزینی برای واژه «غیرمذهبی» کار دشواری است. کاهش درصد افراد مذهبی می‌تواند چندین پی‌آمد مختلف داشته باشد. در برخی موارد، این مسئله می‌تواند به پیچیده‌تر شدن ساختارهای تعلیم و سازمان‌های مربوط «برای باقی نگه داشتن افراد معتقد^{۲۸}» بینجامد. در موارد دیگر، این مسئله موجب افزایش جنبه‌های سیاسی غالباً از طرف جناح راست افراطی شده است: در میان مسیحیان، این مسئله به معنی پافشاری بر خوانش لفظی کتاب مقدس و مقابله با تکامل‌گرایی^{۲۹} است. در میان یهودیان، کاهش شدید افراد مذهبی موجب تشدید وفاداری قبیله‌ای و حمایت‌های شدیدتر مالی و تبلیغاتی بی‌قید و شرط از تشکیل «یک کشور یهودی^{۳۰}» پاک‌سازی شده از فلسطینیان و افزایش تعقیب و مجازات کیفری منتقدان اسرائیل و صهیونیسم شده است.

آنچه باید صورت گیرد، تشکیل جنبشی است که میان جمعیت رو به رشد افراد منطقی غیر مذهبی و اکثریت کارگران و کارمندان حقوق‌بگیر امریکایی ارتباط برقرار کند؛ حقوق‌بگیرانی که با کاهش استانداردهای زندگی و افزایش هزینه‌های (مادی و معنوی) جنگ‌هایی که ابرقدرت‌ها به راه انداخته‌اند، دست به گریبان هستند. برخی افراد و حتی گروه‌های مذهبی از چنین جنبشی استقبال خواهند کرد و برخی دیگر از آن به دلایل فرقه‌ای و سیاسی انتقاد می‌کنند. البته همان طور که اصول اخلاقی غیرمذهبی، بحران‌های فردی و سیاسی را با اقدامات اجتماعی پیوند می‌دهد، جامعه سیاسی نیز می‌تواند بنیان‌های یک نظام مبتنی بر نیازهای سکولار و اصول اخلاقی عمومی را پایه‌ریزی کند.

۱. [The Religious and Social Crisis in America: Political Consequences, Global Research, December ۲۰, ۲۰۱۲. Source: http://www.globalresearch.ca/the-religious-](http://www.globalresearch.ca/the-religious-research, December ۲۰, ۲۰۱۲. Source: http://www.globalresearch.ca/the-religious-)

۲. Prof. James Petras and social crisis in America political consequences/۵۳۱۶۳۷۷. استاد بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه بینگهمتون نیویورک و پژوهشگر مسائل سیاسی - اجتماعی است. که بیش از ۶۲ کتاب نوشته که به ۲۹ زبان ترجمه شده‌اند و بیش از ۶۰۰ مقاله از او در نشریات حرفه‌ای به چاپ رسیده است. ۳. کارشناس ارشد زبان‌شناسی. (fa_amerian@yahoo.com). ۴. "Occupy Wall Street" movement. ۵. Karl Marx. ۶. non-religious. ۷. mainline protestant churches. ۸. Methodists. ۹. Lutheran. ۱۰. Presbyterian. ۱۱. Episcopalian. ۱۲. Anglican. ۱۳. United Church of Christ. ۱۴. unspecified Protestants. ۱۵. non-denominational Christians. ۱۶. unspecified Christians. ۱۷. Pentecostals. ۱۸. Baptists. ۱۹. Apocalyptic. ۲۰. Charismatic. ۲۱. Born Again Churches. ۲۲. Defection. ۲۳. Assimilation. ۲۴. Genocide. ۲۵. Old Testament. ۲۶. Talmudic rulings. ۲۷. پارتی یا جنبش اعتراضی چای (tea party movement) یک جنبش سیاسی آمریکایی است که تمرکز آن بر مسائل اقتصادی و نه اجتماعی است. این جنبش به سه اصل مسئولیت‌پذیری در مقابل مالیات‌دهندگان، محدود کردن دولت و بازار آزاد پای‌بند است. اعتراض شدید به کنگره و کاخ سفید و بی‌اعتمادی به سیاستمداران، دولت و رسانه‌ها در این جنبش مشهود است و بسیاری از اعضای آن عقاید اجتماعی به شدت محافظه‌کارانه‌ای دارند. (مترجم) ۲۸. to keep the faithful in line. ۲۹. anti. Evolutionism. ۳۰. Jewish State .
